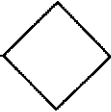




عوامل و انگیزه‌های تأویل و تفسیر معنوی متون در مثنوی

دکتر رضا روحانی
استادیار دانشگاه کاشان



چکیده:

یکی از جان‌مایه‌های اصلی کتاب شریف مثنوی، اشتغال آن بر جواهر گرانقدری از قرآن و حدیث، و شرح و تأویل موارد بسیاری از آن است، تا جایی که به تعبیر برخی از اهل نظر، مثنوی را می‌توان تفسیری منظوم و عرفانی از قرآن (و حدیث) به شمار آورد. در این گفتار، به کشف و بررسی عوامل، دلایل و انگیزه‌هایی پرداخته شده که جلال‌الدین محمد مولوی را به تأویل و تفسیر معنوی متون مقدس، رهنمون می‌شده است. نویسنده، عوامل و انگیزه‌های خواسته یا ناخواسته در این کار را به سه دسته تقسیم کرده است: یک دسته عوامل و انگیزه‌های گوینده‌محور که به صاحب اثر و انگیزه‌های درونی و شخصی او بر می‌گردد؛ دسته دیگر، دلایل یا انگیزه‌های مخاطب‌محور که به مخاطبان و خوانندگان آثارش راجع می‌شود؛ و دسته سوم، عوامل یا انگیزه‌های متن‌محور که به متون شرح و تأویل شده و ویژگی‌های آن متون برگشت می‌کند. نویسنده همچنین کوشیده است دسته‌بندی خود را با نظریات جدید درک و دریافت متن (نظریات هرمنوتیکی) تطبیق نماید، و با شواهد و مدارک مناسب، مستند و موید سازد.

کلید واژه‌ها:

مثنوی، تأویل، تفسیر معنوی، انگیزه‌های تأویل.

■ مقدمه

جناب جلال‌الدین مولوی، صاحب اثر اصیل و عمیق مثنوی، عارفی صاحب‌حال و صاحب‌نام است که نیازی به مدح و معرفی ندارد. مثنوی او نیز که در آثار عرفانی فارسی (و بلکه غیر فارسی) گل سرسبد بوستان معرفت، و میوه پر بار بهشت حقیقت است، چنان جلوه کرده و عطر افشانده و بار بخشیده است که برای بینایان و بوشناسان و بهره‌جویان، نیازی به بازگویی و بازنمایی ندارد.

آن جناب مثنوی را به قصد تعلیم به حاضران و غایبان سروده و در این اثر، شدیداً دغدغه مخاطب داشته است. از این رو، برای تعلیم آنچه در ذهن و ضمیر داشته، تمهیداتی اندیشیده که برخی از آن تمهیدات آفریده او، و برخی دیگر، از دیگر بزرگان و صاحب‌نظران اخذ و اقتباس شده است.

یکی از جان‌مایه‌های اصلی کتاب شریف مثنوی، اشتغال آن بر جواهر گرانقدری از قرآن و حدیث، و شرح و تأویل موارد بسیاری از آن است، تا جایی که به تعبیر برخی از اهل نظر - از جمله دکتر زرین‌کوب - مثنوی را می‌توان تفسیری منظوم و عرفانی از قرآن (و حدیث) به شمار آورد.

او کتاب شریف خود را با نقل آیات و احادیث و یا اقتباس، اشاره، تلمیح و دیگر شیوه‌های بلاغی و هنری، پر بار و پر بها و زیبا کرده است. (ر.ک: تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ص ۲۳۱ - ۲۴۹) در این میان، برخی از مواد کار خود را که از متون مقدس و کتاب‌های دیگر اخذ کرده، تفسیر و تأویل کرده است. تفسیرهای او نیز غالباً رنگ معنوی و باطنی دارد، و به تعبیر دیگر، حاکی از استنباط‌های خاص عرفانی و اخلاقی اوست.

علیرغم دشواری‌های بیان معنوی، و ارزش سکوت و خاموشی نزد عرفا و مولانا، دلایل و عوامل بالقوه و بالفعل متعددی برای شرح و بیان معنوی وجود دارد که گفتار حاضر عهده‌دار کشف و بحث عوامل، دلایل و انگیزه‌هایی است که جناب مولوی را به تأویل و تفسیر معنوی متون مقدس (قرآن، حدیث و اقوال بزرگان)، رهنمون می‌شده است.

عوامل و انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه در این کار را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: یک دسته عوامل و انگیزه‌های گوینده‌محور که به صاحب اثر و انگیزه‌های درونی و شخصی او بر می‌گردد؛ دسته دوم، عوامل یا انگیزه‌های مخاطب‌محور که مخاطبان و خوانندگان اثرش الزام یا ایجاب می‌کرده‌اند؛ و دسته سوم، عوامل یا انگیزه‌های متن‌محور که به متون شرح و تأویل شده و ویژگی‌های آن متون برگشت می‌کند. در دنباله گفتار، هرکدام از این عوامل و دلایل شرح و تبیین می‌شود.

■ ۱. عوامل گوینده‌محور

علاوه بر آنچه در شرح احوال مولانا در تذکره‌های هم عصر او آمده و او را عارفی متوغل در قرآن و حدیث و اقوال معرفی می‌کند، متن اشعار و آثار او نیز بر این باور مهر تأیید می‌زند و نشان می‌دهد که آن جناب، بیشترین تأثیر را از کلام حق و اهل حق گرفته و در شرح و تبیین، و استنباط و استخراج معانی بدیع و بسیار از متون مقدس و سخنان بزرگان، توفیقات شگفتی داشته است. البته، تیمن و تبرک به آیات و روایات نیز می‌تواند از عوامل و دواعی پرداخت زیاد صاحب مثنوی به این متون مقدس باشد. (ر.ک: سرنی، ۱/۳۶۳)

مولانا، در اصل، چنان‌که در جای‌جای آثارش — و بویژه مثنوی — آورده، حرفی از پیش خود ندارد، و مرام و مقصد او، کشف و تبیین سخنان حق تعالی و سخنان عارفان حق‌طلب است،^۱ او با تأویل و تفسیر متون می‌خواسته است که نیاز خود را به فهم بهتر و کاملتر متن برآورده سازد، از این رو، می‌توان برخی عوامل تأویل یا تفسیر را عوامل گوینده‌محور نام نهاد که در محورهای ذیل قابل تبیین است:

۱-۱. عوامل و انگیزه‌های شخصی، شغلی و خانوادگی

می‌دانیم که مولانا شخصیتی ذو وجوه داشته است، او در زمانه خود، به عنوان عارف، فقیه و واعظی نامبردار، و متکلم و ادیبی توانا شهرت یافته بود، و آثار جاوید او نیز تأییدی بر دانش‌ها و توانایی‌های اوست. توانایی‌ها و دغدغه‌هایی که

او را قادر ساخته بود، بیشتر و بهتر از دیگران به سراغ متون و اقوال برود و از آن‌ها معانی و معارفی استنباط و ارائه کند که محتوا، یا حداقل نوع بیان آن معارف، مخصوص خود او باشد.

همچنین می‌دانیم که شغل شخصی و خانوادگی مولانا، مثل پدران و پیرانش، شغل واعظی و منبری بوده است، و او علاوه بر دغدغه‌های شخصی و درونی‌اش، در درک درست‌تر و حقیقی‌تر کلام باری و احادیث نبوی، به واسطه آن حرفه خانوادگی، از دوره کودکی با قرآن و حدیث و آنچه مقتضای دانش‌های واعظانه بود، مأنوس بوده است.^۲ از این رو، آن جناب، در سراسر مثنوی - مثل سایر آثار -، ردپای این شغل موروثی خویش را، که سال‌ها خود نیز در آن کسوت می‌زیسته، نشان داده است.^۳

اقتضای شغل و بلاغت منبری نیز استفاده وسیع تبلیغی و واعظانه از قرآن، حدیث، امثال، اقوال و دیگر اموری است که بدان حرفه مربوط بوده، و مولانا نیز برای ایراد معارف و پرورش مطالب و معانی مورد نظر خویش، از شیوه‌های مختلف پرورش مطلب، مثل استدلال، استشهاد، تمثیل، و نیز مقایسه و تطبیق آیات و احادیث، البته در بیانی شعری، بهره برده است.

گفتنی است، یکی از عوامل مهم و سازنده شخصیت عرفانی مولانا به عنوان یک مفسر و تأویل‌کننده، استادان و پیران پیشین و معاصر او بوده‌اند که در این راه پیشرواش شده‌اند؛ مولانا از آن بزرگان، بهره‌های مستقیم و غیرمستقیم بسیاری می‌گرفت و راهشان را ادامه می‌داد. بهاء ولد، شمس تبریزی، و پیش از این‌ها به‌خصوص سنایی و عطار، و عارفان غیر شاعر،^۴ هر کدام درسی و اشاره‌ای از متون می‌گرفته و این شیوه را پرورش و تکامل می‌بخشیده‌اند. مولانا هم به نوبه خود، شیوه درک و استنباط عارفانه را تکمیل و متمم کرده است.

عامل دیگری که در همین زمینه قابل ذکر است ذوق و تجارب شخصی مولانا است، او دریافته‌ها و تجربه‌های باطنی و روحانی خود را از قرآن و حدیث و... فهم و استنباط می‌کند و یا با آن‌ها تطبیق می‌دهد، و در مرحله بعد، آن یافته‌ها

را برای طالبان و دیگران تفسیر و تحلیل و تأویل می‌کند. یعنی تجربه روحانی این عارف در هنگام قرائت قرآن و متون مقدس، به زبان صوفیانه تمثیلی و تأویلی خاصی منجر می‌شود؛ چراکه خداوند از طریق الهام و عنایات خویش، باعث می‌شود که عارف در متن قرآن عبرت و آگاهی‌ای خطاب به خود بیابد و به اصطلاح استنباط کند که با دیگری فرق داشته باشد. (ر.ک: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۲۸)

از این رو، ذوق و انگیزه‌های شخصی مولانا نیز در بیان دریافت‌ها و تجربه‌های باطنی و روحانی خود از متون، می‌تواند از دلایل و عوامل مهم استفاده از شیوه تأویل و تمثیل باشد. یعنی همان‌طور که اهل تفسیر، نظر تفسیری و شخصی خود را در آثار مختلف بیان می‌کنند؛ عده‌ای دیگر (اهل تأویل) نظر شخصی و رأی خاص خود را با توجه به حالات و مشاهدات و تجربیات و دریافت‌های شخصی خود بیان می‌دارند. مولانا نیز که از سالکان رسیده و تجربه دیده و پخته و سوخته بوده، تمام آن دانش‌ها و دریافت‌ها و تجربیات شخصی را در خدمت فهم و درک بهتر متون به کار گرفته، و سپس با کمک گرفتن از زبان شعر و تمثیل و تأویل، به تبیین و تشریح آن معارف استنباطی و الهامی برای سالکان و نوآموزان کرده است.

۲- ۱. انگیزه‌ها و نیازهای معرفتی و طریقتی

اشارت‌جویی و اشارت‌گویی کار و شأن عارفان است. آنان در هر امر و کاری، باطن و اشاره و عمقی می‌بینند یا می‌خوانند که غیر آنان از دید و درک و بیانش محرومند. این طایفه، در کلام باری و سخنان برگزیدگان که به علت اجمال و اشاره‌گویی یا عمق و بطن‌های متعدد - که در روایات متعدد نیز بر آن تأکید رفته - اشارات و بواطن بیشتری استنباط و استخراج می‌کنند که معرفت‌بخش و درس‌آموز است.

درباره شخصیت عرفانی مولانا نیز می‌دانیم که او از سروران و سرآمدان عارفان اشارت‌جو و اشارت‌گوست، و مهم‌ترین انگیزه مولانا از تأویل و تفسیر

عرفانی متون را می‌توان انگیزه‌های عرفانی و معرفتی دانست. از این رو، رسیدن به حقایق و بواطن مختلف درباره نصوص قرآنی یا حدیث و اقوال نبوی و ولوی، به قصد تعلیم، تفهیم، دستگیری و راهبری سالکان، شاید وجه و عامل اصلی این نوع تأویلات باشد.

مولانا در این راه، گاهی معانی و اشارات عرفانی را با تعبیرات و تفسیرهای مأخوذ از قرآن و حدیث تأکید و توجیه می‌کند، یعنی با اخذ و نقل مضامین قرآنی و حدیثی، به تقریر و تبیین مبانی و مفاهیم عرفانی - اخلاقی می‌پردازد؛ گاهی نیز با تأویل و تطبیق حالات شخصیت‌های قرآنی مثل اصحاب کهف، به تبیین و معرفی حالات و مقامات عارفان می‌پردازد:

... حال عارف این بود بی‌خواب هم گفت ایزد هم رقود زین مرم
خفته از احوال دنیا روز و شب چون قلم در پنجه تقلیب رب
... شمه‌ای زین خواب عارف وانمود خلق را هم خواب حسی در ربود...

(مثنوی، دفتر ۱/۳۹۲ - ۳۹۵)

همچنین است تأویلی که از برخی آیات (مثل آیه: «الم تر الی ربک کیف مد الظل...» فرقان/۴۵ - ۴۶) و تطبیق آن با شأن و مقام اولیا دارد:

کیف مدّ الظلّ نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست

(همان، دفتر ۱/۴۲۵)

در مثنوی معنوی، برخی احادیث و اقوال مشهور صوفیانه مثل حدیث «موتوا قبل ان تموتوا» - به تعبیر استاد زرین‌کوب (ر.ک: سرّ نی، ۱/۴۰۲، و ۴۰۸ - ۴۱۰) - بی‌آنکه مربوط به احوال و آثار رسول یا صحابه باشد، مستند توجیه حالات و مقامات مشایخ اهل سلوک است (مثنوی: ۷۲۳/۶ به بعد). او در احادیث مربوط به معاد نیز آنچه به عنوان تفسیر به بیان می‌آورد، گه گاه رنگ تأویل و تمثیل صوفیانه دارد، از جمله حدیث «جزّ یا مومن فقد اطفأ نورک لهبی»:

... یا به گلین وصل کن این خار را وصل کن با نار نور یار را
تا که نور او کشد نار تو را وصل او گلشن کند خار تو را
تو مثال دوزخی او مومن است کشتن آتش به مومن ممکن است

مصطفی فرمود از گفت جحیم کو به مومن لابه گر گردد ز بسیم
گویدش بگذر ز من ای شاه زود هین که سوزت نور نارم را ربود...
(همان: ۱۲۴۵/۲ - ۱۲۴۹)

همچنین است در احادیث اخلاقی و تربیتی مثل حدیث «اللهم اعط کل منفق خلفاً اللهم اعط کل ممسک تلفاً» (همان: ۲۲۳۳/۱ به بعد) و حدیث «منهومان لا یشبعان: طالب الدنيا و طالب العلم» - که «طالب العم» را علم غیر دنیایی تعبیر و تأویل می کند - (همان: ۳۸۸۳/۶ به بعد) و حدیث «حب الوطن من الایمان» (همان: ۲۲۱۱/۴ به بعد) و «شاوروهن و خالفوهن» (: همان: ۲۹۵۶/۱ به بعد) و....

۳- ۱. انگیزه‌های مذهبی و کلامی

انگیزه‌های عقیدتی و کلامی از دیگر عوامل و انگیزه‌های تأویل است. یعنی گاه، به ویژه در مثنوی، تأویل به مقاصد کلامی و مذهبی صورت می‌گیرد. این کار در آثار مختلف، می‌تواند به صورت مستقیم و صریح و با تأویل‌های باطنی، و یا به صورت غیر مستقیم و کنایی انجام شود. در بین اسماعیلیه و بعضی دیگر از گروه‌های باطنی، شیوه اول رواج دارد، اما غالب فرقه‌ها، معمولاً به صورت کنایی و ضمنی، و با پوشیده نگه داشتن عقیده خود، متون را به نفع مذهب و عقیده خود تأویل می‌کنند.

در این میان، مولانا گرچه همچون اکثر عارفان به ادیان و مذاهب با دیدی وسیع‌تر می‌نگریسته، اما اندیشه و عقاید اشاعره - که با دیدگاه عموم عارفان قدیم سازگارتر می‌افتاده - گاه تفسیرها و تأویل‌های او را به صورت توجیه، استدلال و یا تحلیل ضمنی از آن عقاید مذهبی جلوه بخشیده است. برای نمونه، آن جناب، آیه «ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» (۱۷/۸) گاه به مقاصد کلامی اشاعره - در خلق افعال عباد - نیز تفسیر کرده است.

مولوی ضمن نقد برخی تفسیرها و تأویل‌های مخالفان کلامی - مذهبی خود، مثل معتزله و باطنیه (ر.ک: مثنوی، ۱/ ۱۰۷۷ - ۱۰۸۱؛ ۳/ ۱۰۲۱ - ۱۰۲۸؛ ۳/ ۱۶۶۵ - ۱۶۶۸)، به ارائه تفسیر و تأویل‌های مطابق مذهب فقهی و کلامی خود از

برخی آیات و روایات می پردازد، و از این راه، به شیوه و بنا به دیدگاه خود، راه درست تفسیر و تأویل را به همگان آموزش می دهد:

همچنین تأویل قد جف القلم	بهر تحریض است بر شغل اهم
پس قلم بنوشت که هر کار را	لایق آن هست تأثیر و جزا
کژ روی جف القلم کژ آیدت	عدل آری بر خوری جف القلم
چون بدزد دست شد جف القلم	خورده باده مست شد جف القلم
... بلکه معنی آن بود جف القلم	نیست یکسان پیش من عدل و ستم...

(همان: ۳۱۳۱/۵ - ۳۱۳۸)

نقد او از روایان اخباری ظاهرگرا که به معنای ظاهری روایات بسنده می کرده، و از جان و باطن این اقوال، خود و دیگران را بی بهره می داشته اند، نیز از همین انگیزه کلامی - مذهبی اش حکایت می کند، مثلاً درباره حدیث «اغتنموا برد الربیع فانه یعمل بابدانکم کما یعمل باشجارکم و...» نظر اهل حدیث را که بهار و خزان را به بهار و خزان ظاهری تفسیر کرده و «هم بر آن صورت قناعت کرده اند» نقد می کند و ضمن مردود ندانستن معنای ظاهری حدیث، «بهار» را به «عقل و جان و انفاس پاک»، و «خزان» را به «نفس و هوا» تأویل و تفسیر می کند. (ر.ک: همان: ۲۰۴۶ / ۱ - ۲۰۵۸).

۲. عوامل و انگیزه های مخاطب محور

مولانا که عارفی فانی از خود است، برخلاف دیگر نویسندگان و شاعران، از انگیزه های خرد و خودخواهانه به دور بوده، و اصلی ترین عاملی که او را به شعر و شاعری و تعلیم و تدریس، و در نهایت به تأویل و تفسیر معنوی متون می کشانده، دعوت و درخواست مخاطب و معشوق اصلی، برای دستگیری و هدایت مخاطبان عام و سالکان راه بوده است.

بنابراین، دلیل یا داعی دیگری که باعث می شود تا مولانا دست به تأویل و تفسیر معرفتی متون ببرد، برآورده کردن نیاز ادراکی مخاطب، اعم از مخاطب حاضر یا مخاطب غایب و فرضی است. برای یک مخاطب مسلمان و سالک طریق عرفان اسلامی، هیچ کلامی به اندازه کلام خدا و رسولش اقناع کننده و یقین آور نیست، از

این رو، تبیین اشارات قرآنی و حدیثی و استشهاد بدان، به قصد تأیید اندیشه‌ها و تطبیق و توافق آن‌ها با یک‌دیگر، هم برای شخص گوینده و هم برای شخص شنونده معتقد، می‌تواند عاملی اطمینان‌بخش در ایمان و عمل تلقی گردد.

۲- ۱. عوامل و انگیزه‌های آموزشی

رعایت حال مخاطبی که از درک مستقیم حقایق ناتوان است، باعث دیگری بوده که مولانا با تفسیر و یا تأویل تمثیلی متون، دست مخاطبان را بگیرد و به فهم آن حقایق نزدیک گرداند. یعنی زمانی که مخاطبان مولانا «معنای چیزی را به درستی نمی‌فهمند. به همین خاطر، ناچار از تمثیل یا تمثیل تأویلی استفاده می‌کند.» (نامه شهیدی، ص ۴۰۸)

شیوه تأویل که جزو راه‌های فهم مطالب و تعلیم و تدریس در مثنوی است، امکانی ایجاد می‌کند که مطالب والا و عمیق عرفانی یا احوال انبیا، به امور روزمره و روحی و شخصی، تأویل و تمثیل گردد تا عموم خوانندگان از آن بهره گیرند، و آن مطالب را با زندگی و احوال خویش مانوس کنند و از این طریق، زمینه استفاده از آن معارف افزون گردد. (ر.ک: داستان پیامبران در کلیات شمس، ص ۹۹)

البته مولانا برای رعایت حال و مقام مخاطبان خاص، یعنی عارفان اشارت‌دان نیز از تفسیرها و تأویلات مخصوص و مانوس آنان سخن به میان می‌آورد. به عبارت دیگر، فقط روی سخن او در مثنوی، با مخاطبان عام نبوده، او ناطق کاملی است که برای مخاطبان خاص خود نیز لقمه‌های مخصوص و مناسبی بر سر سفره مثنوی و سایر آثار آماده کرده است.

بنا براین، مولانا که مثنوی را به قصد تدریس و تعلیم حکمت و اخلاق و عرفان ایراد کرده، با رعایت حال و مقام مخاطب و پاسخ‌گویی به نیازهای گفته و ناگفته او، شأن تعلیمی کتاب خویش را به وجه اکمل و احسن مراعات کرده است.

۲- ۲. انگیزه‌های استشهادی و استدلالی

مولانا قرآن کریم و احادیث رسول را منبع و منشأ تمام تعالیم و آراء خویش از عرفان تا اخلاق تلقی می‌کند و غلبه معانی قرآن بر فکر و بیان او از این‌جاست. (ر.ک: سرّ نی، ۱/ ۳۷۸)

او برای تبیین معارف قرآنی و تعلیم اخلاقی از قرآن و حدیث شاهد می‌جوید و بدان استناد و استدلال می‌کند، یعنی او گاه از تأویل به عنوان یک روش و شیوه استدلال و استشهاد در منظومه تعلیمی خویش بهره می‌گیرد، و با مستند و مستدل نشان دادن اندیشه‌ها و آرای اخلاقی - عرفانی، آن آرا را در ذهن مخاطب جای می‌دهد و محکم می‌کند.

به تعبیر استاد زرین کوب «تمسک به آیات و اشارت به معانی قرآنی، در طی کلام مثنوی، در بعضی موارد از مقوله ارجاع و استشهاد است و با این گونه تمثّل و تمسک، مولانا می‌خواهد هرگونه شک و تردید را در باب اقوال خویش از خاطر مخاطب بزدايد و توافق آن دعاوی و احوال را با فحوای وحی و قرآن که نزد گوینده و مخاطب هر دو، ملاک عمده یقین است، نشان دهد.» (همان: ۳۶۳/۱)

این تمسک و اشارت به قرآن یا حدیث، غالباً به وسیله تفسیر و برداشت‌های ذوقی و گاه با تأویل و تطبیق، و بویژه با تأویل تمثیلی انجام می‌پذیرد. می‌توان گفت ترس و احتیاط مولانا از بدفهمی و رمیدگی مخاطب عام، یکی از اسباب و عواملی بوده که او را به برداشت‌های خاص تأویلی - تمثیلی فرا می‌خوانده است. از این راه، حتی رفتار پیران و اولیا توجیه و تعلیل می‌شود و زوایای کار و عملشان که در نظرگاه عموم مردم، غیر معمول و ناپذیرفتنی می‌نماید، روشن و پذیرفتنی می‌شود؛ چنان‌که همین معنا، به نوعی، در تأویلات خضر برای حضرت موسی (ع) روی داده است.^۶

۳. عوامل و انگیزه‌های متن‌محور

نیاز و ناگزیری برخی متون به تفسیر و تأویل، عامل و باعشی درونی است که مولانا را دعوت می‌کند تا در راه فهم عمیق و معنوی متون و منقولات قدسی بکوشد، و نتیجه استنباطات خود را به مخاطبان عام و خاص عرضه نماید. متون مقدّس متونی تأویل‌پذیرند و خواننده و دریابنده آن متون ناگزیر است به فهم عادی و ظاهری بسنده نکند؛ بلکه برای نزدیکی به حقایق نهفته متون، آن‌ها را به گونه‌ای دیگر بخواند و بفهمد.

به عبارت دیگر، برخی متون مثل متون مقدس و هنری، و اقوال و نصوصی که از ناحیه مقدسان و ادبا به ما رسیده، از ویژگی‌هایی برخوردار است که متون عادی و علمی از آن برخوردار نیست. برای نمونه، تغییر و گردش آزاد متکلم و مخاطب که در آیاتی از قرآن کریم دیده می‌شود، زمینه معنایی کلام را تغییر می‌دهد و موجب پدید آمدن انواع معانی می‌شود (ر.ک: داستان پیامبران در کلیات شمس، ص ۱۱۵)، یا آنکه در برخی آیات که به اقتضای حال و مقام مخاطبان و بدون طرح آن حالات و مقامات نازل شده، سبب شده که پیوند میان مطالب و معانی مبهم و گسسته بنماید و در مواردی در میان معانی مختلف قرآن، فضایی خالی به وجود آید که خوانندگان آن، گاهی جز به کمک تفسیر و تأویل، قادر به درک و فهم آن نیستند (ر.ک: همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۵)

متون هنری و ادبی - که متون مقدس نیز از جهاتی بدان‌ها شبیه، و یا از همان نوع محسوب می‌شوند - به علت اشتغال بر منطق شعری، مثل استفاده از زبان رمز و تمثیل و یا صور خیال^۷ و نیز اجمال و ابهام، نیاز به تأویل را ایجاب می‌کنند. عدم صراحت یا ابهام که از دیدگاه برخی صاحب‌نظران بنیان اثر هنری بر آن نهاده شده (ساختار و تأویل متن، ۳۶۹/۱) می‌تواند موجب و موجد انواع برداشت‌ها و تأویل‌ها (صواب یا ناصواب) باشد. این امر در متون ادبی (چه مقدس و چه غیر مقدس) که از دلالت‌ها و پیام‌های صریح و مستقیم و واحد به دورند، نمود بیشتری دارد.^۸ این نوع ابهام و ویژگی‌های دیگر بیان هنری، در برخی از متون دینی و عرفانی نیز به تفاوت و تناسب، کم یا بیش، آمده است. قرآن کریم نیز به سبب تنزلات، تشبیهات و تمثیلاتی که دارد، در برخی فقرات نیازمند تأویل و تفسیر باطنی است (ر.ک: مولوی‌نامه، ۳۲۲/۱)

علاوه بر این نکات درون‌متنی که بر نیاز متن به تأویل و تفسیر تأکید دارد، چنان‌که پیشتر آوردیم تأییدات و تأکیدات متعدد برون‌متنی فراوانی نیز وجود دارد که مثلاً به ذو وجوه بودن کلام باری اشاره دارد و مخاطبان را به درک و فهم عمیق، و تفسیرهای معنوی و باطنی آن دعوت می‌کند؛ و یا اشاراتی داریم که

کلام و پیام پیامبر و پیروان خاص او را دارای باطن و عمق و لَبّی می‌داند که کلام و پیام عادی از آن نصیبی نبرده است. قرآن و حدیث به علت حائز بودن این شرایط، راه تفسیر و تأویلات متعدد را به روی خواننده خاص می‌گشاید، و شخص مؤول یا مفسر نیز با توجه به تجارب شخصی، زاویه نگرش، پیش‌زمینه‌های ذهنی، علایق و دانسته‌ها، و اهداف و مقاصدی که دارد، متن را درک و تفسیر می‌کند.

در نزد صوفیان و عارفان باطن‌بین «متن قرآن عمقی دارد، یعنی باطنی دارد که در ظاهر پنهان است و به عبارت دیگر، معنی درونی و روحانی‌ای دارد که در ورای معنی لفظی نهفته است و این معنی است که از راه استنباط آشکار می‌شود» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۲) صاحب مثنوی نیز عارفی سترگ و کم‌مانند است که مثنوی خود را «کشاف القرآن» (مثنوی، مقدمه مثنوی دفتر اول) می‌خواند و برای قرآن لایه‌های معنایی هفت‌گانه قایل است:

همچو قرآن که به معنی هفت‌توست خاص را و عام را مطعم در اوست
(همان: ۱۸۹۷/۳)

او برای حرف و ظاهر قرآن، طبق حدیث نبوی که آن را در مثنوی نقل و تفسیر می‌کند، علاوه بر معنای ظاهر، بواطنی هفتگانه فرض می‌کند و ظاهرش را به جسم و معانی نهانی‌اش را به جان مانند می‌کند:

حرف قرآن را بدان که ظاهری‌ست	زیر ظاهر باطنی بس قاهری‌ست
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که در او گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی نظیر بی ندید
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نیند غیر طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمی‌ست	که نقوشش ظاهر و جانش خفی‌ست

(همان: ۴۲۴۴/۳ - ۴۲۴۸)

و از این روست که حضرت مولانا، بیشتر و بهتر از دیگر عارفان شاعر به درک، استنباط، تأویل و تبیین معانی نهانی قرآن توفیق یافته و آن‌ها در آثارش عرضه کرده است.

■ نتیجه‌گیری

در پایان این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که حضرت مولانا، در فهم و تفسیر متون، به دلایل و عوامل مختلف، رویکردی تأویلی - تمثیلی داشته است و عمده این عوامل را می‌توان به عشق و معرفت او در نسبت با خلق و خالق تعریف کرد. معرفت او را به وادی عشق می‌کشانده و عشق و نیاز، او را به معرفت بیشتر سوق می‌داده است. او برای رفع این عطش عاشقانه - عارفانه در خود و دیگر یاران و همراهان، به تأمل و فهم چندجانبه در کلام حضرت باری و کلمات حضرات اولیا فراخوانده می‌شود، و در نهایت، وقتی برای بیان استنباط‌ها و دریافت‌های خود - چه در منبر و چه در مثنوی یا دیوان - مجالی می‌یابد و دعوت و درخواستی درونی یا برونی می‌بیند، درنگ نمی‌کند و همه یافته‌های خود را - که برخی تازه و بسیاری تأیید و تکمیل استنباطات پیران پیشرو در سلوک عرفانی است - با زبان و بیانی شیرین، جذاب، ابتکاری و منحصر به فرد عرضه می‌کند.

به طور خلاصه شاید بتوان انگیزه اصلی او در تأویل و تفسیر معنوی در مثنوی را طلب و تقاضای بالقوه یا بالفعل صاحب اثر، مخاطب و متن دانست. از این راه، یعنی تأویلات و تفسیرهای خاص، تازه، باطنی و حقیقت‌جویانه از متون - که شأن عارفان عاشق و شاعر است - رغبت به سلوک عرفانی برای گوینده و شنونده بیشتر و مسیر آن آشناتر و آسان‌تر می‌گردد. یعنی درس‌گیری و نمونه‌گیری برای عشق و معرفت و سلوک عرفانی، با تأویل و تفسیرهای تمثیلی مخصوص و جذاب، شوق و داعیه طلب را در گوینده و شنونده افزون می‌سازد و او را مشتاق «روزگار وصل» می‌کند و «پله پله تا ملاقات خدا» می‌کشاند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مولانا مثنوی را «کشاف القرآن»، برای «کشف اسرار وصول و یقین» (: آغاز دفتر اول) و «تبیان معنوی» (: آغاز دفتر پنجم) و «بینات معنوی» (: آغاز دفتر ششم) می‌خواند.
۲. سخن اصلی مثنوی‌شناس فقید معاصر، دکتر زرین کوب، در کتاب کم‌نظیر سرنی نیز همین نکته است که سبک مولانا در مثنوی سبک منبری است، و «کثرت نسبی این گونه تعبیرات قرآنی و تناسب و تنظیمی که در استعمال آن‌ها گه‌گاه در مثنوی رعایت شده است، صبغه خاصی به شیوه بیان مثنوی می‌بخشد و تا حدی از ویژگی‌های بلاغت منبری آن محسوب می‌شود» (سرنی، ۱/۳۶۳).
۳. استفاده‌ها و استنادهای بسیار، متنوع، موضوعی و محتوایی مولانا از آیات و روایات در دو کتاب مجالس سبعة و فیه مافیة، که به مقاصد و انگیزه‌های مختلفی انجام گرفته، نشانی دیگر از توانایی حرفه‌ای (منبری) او در استفاده از این منابع است.
- سخن صریح مولانا در فیه مافیة (ص ۷۴) نیز این است که اگر در دیار خویش می‌ماندم، به «درس گفتن و تصنیف کتب و تذکیر و وعظ گفتن و... مشغول می‌شدم. در دیوان نیز فرموده است:

زاهد کشوری بدم، واعظ منبری بدم کرد قضا دل مرا عاشق کف زنان تو
(کلیات شمس، غزل ۲۱۵۲)

- برای اطلاع بیشتر از مشغولیت مولانا به واعظی، رک: پیشگفتار مجالس سبعة، ص ۳ و ۴، به نقل از رساله سپهسالار و مناقب العارفین افلاکی.
۴. غالب این برداشت‌های عرفانی و ذوقی از قرآن و متون مقدس، در متون منشور صوفیه و بویژه در متون تفسیری عرفانی مثل تفسیر القرآن العظیم تستری، حقائق التفسیر سلمی، لطایف الاشارات قشیری، و کشف الاسرار میبیدی نقل شده؛ و نویسنده این سطور، در رساله دکتری خود (به نام «تأویل قرآن در مثنوی») ضمن استخراج دریافت‌های ذوقی - تأویلی مولانا از قرآن، به مقایسه و تطبیق استنباط‌ها و اندیشه‌های مولانا، با مقولات عرفا در تفاسیر نامبرده شده، پرداخته است.
۵. از جمله روایات مشهوری که سلمی در ابتدای تفسیر حقائق اشاره کرده این روایات است: «عن رسول الله (ص) قال: ان القرآن انزل علی سبعة احرف، لكل آية منه ظهرو و بطن و لكل حرف حد و مطلع» (حقایق التفسیر، ص ۲۱) و: «حکی عن جعفر بن محمد انه قال: کتاب الله علی اربعة اشياء: فالعبادة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقائق للانبیاء» (همان: ص ۲۲) و از علی (ع) چنین روایت آورده است: «ما من آية الا و لها اربعة معان: ظاهر و باطن و حد و مطلع، قال الظاهر التلاوة، و الباطن الفهم، و الحد هو عبارة و اشارة، و احكام الحلال و الحرام. و المطلع مراده من العبد بها و جعل القرآن عبارة و اشارة و لطائف و حقائق، فالعبادة

- للسمع و الاشارة للعقل واللطائف للمشاهدة والحقائق للاستسلام» (همان: ص ۲۲ - ۲۳)
۶. همچنین رجوع کنید به مقاله «تأویل در مثنوی» از عبدالکریم سروش در کتاب نامه شهیدی (ص ۳۹۵ - ۴۲۶) که در آنجا نویسنده مثنوی شناس با ذکر نمونه‌هایی، سه منشأ و انگیزه برای تأویل (ناصواب) از دیدگاه مولانا عرضه می‌کنند، که از این قرار است: «۱. زبان شناسانه؛ یعنی درک، ناقص آدمی از رابطه لفظ و معنا سبب می‌گردد تا آدمی به تأویل پناه ببرد. ۲. روان‌شناسانه؛ یعنی آدمی برای گریز از اوامر و نواهی و خلاصی وجدان دست به تأویل می‌یازد. ۳. خرد شناسانه؛ یعنی، شخصی به دلیل آنکه امری را محال می‌شمرد، مایل است که آن موضوع را تأویل کند تا آن محال لازم نیاید.»
۷. البته استمداد از تمثیل و حکایت که در غالب کتاب‌های مقدس و هنری وارد شده، از نظر مولانا لازمه «بیان معنوی» است و تبیین معنوی بدون آن کافی نیست: گر بیان معنوی کافی شدی/خلق عالم باطل و عاطل شدی(مثنوی، ۲۶۲۴/۱)
۸. به تعبیر روسو: «متن ادبی، بیش از هر متن دیگری مبهم است، چراکه آگاهانه از دلالت معنایی فاصله می‌گیرد» (ساختار و تأویل متن، ۴۶۳/۲)

پژوهشگاه علوم انسانی ■ مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- قرآن کریم.
- احادیث مثنوی؛ بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.
- تأویل قرآن در مثنوی؛ رضا روحانی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی محمدرضا شفیعی کدکنی، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷.
- تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی؛ سید محمد راستگو، چاپ اول، سمت، تهران ۱۳۷۶.
- تفسیر قرآنی و زبان عرفانی؛ پل نوینا، ترجمه اسماعیل سعادت، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۹.

- حقایق التفسیر؛ ابو عبدالرحمن سلمی، تصحیح سید عمران، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م.
- داستان پیامبران در کلیات شمس؛ تقی پورنامداریان، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران. در سایه آفتاب؛ تقی پورنامداریان، سخن، تهران ۱۳۸۰.
- ساختار و تأویل متن؛ بابک احمدی، ج ۲، چاپ دوم، مرکز، تهران ۱۳۷۳.
- سرنی؛ عبدالحسین زرین کوب، ج ۲، چاپ اول، علمی، تهران ۱۳۶۴.
- فصلنامه پژوهش‌های ادبی؛ مقاله «تأویل و انواع آن در مثنوی معنوی»، سال سوم، شماره ۱۰ و ۹، ص ۹۳ - ۱۱۰.
- فیه مافیه؛ جلال الدین محمد مولوی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۹.
- کلیات شمس؛ جلال الدین محمد مولوی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۱۰، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵.
- مثنوی معنوی؛ جلال الدین محمد مولوی، تصحیح رینولد نیکلسن، ج ۱، (به صورت افست) به اهتمام نصرالله پورجوادی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- مجالس سبعه؛ جلال الدین محمد مولوی، تصحیح توفیق سبحانی، کیهان، تهران ۱۳۶۵.
- مولوی نامه؛ همایی جلال الدین همایی، چاپ ششم، نشر هما، تهران ۱۳۶۶.
- میناگر عشق؛ کریم زمانی، چاپ اول، نی، تهران ۱۳۸۲.
- نامه شهیدی؛ (مجموعه مقالات) مقاله «مقاله تأویل در مثنوی» از عبدالکریم سروش، (ص ۳۲۹ - ۴۲۶) طرح نو، تهران ۱۳۷۴.